

جُرم جوان بودن در رومانی تماشای فیلم 'مترونوم' از الکساندرو بلک^۱

در فیلم 'مترونوم' - نخستین فیلم سینمایی الکساندرو بلک - می‌بینیم که چگونه کار ساده‌ای در کلاس مدرسه، رژیم چائوشسکو را به خون تشنه‌تر می‌کند.



مارا بوگارین (آنا) و سرپان لازارویچی (سورین) در فیلم مترونوم

در پاسخ این پرسش که دیکتاتور رومانی در چه شکل هنری به خوبی نشان داده شده، می‌توان خیلی ساده گفت: فیلم. از نسلی که 'موج نو' خوانده می‌شود و فیلم‌هاشان در جشنواره‌های جهانی مورد تحسین قرار گرفته و جایزه دریافت کرده است، مثل کریستیان مونجیو^۲ با فیلم 'پلیس، صفت'^۳ و کورنلیو پورومبویو^۴ با فیلم 'فارغ‌التحصیلی'^۵. اگر بپرسیم چرا این نسل بیشتر درباره‌ی کمونیسم فیلم می‌سازد نیز پاسخ ساده است: سن‌شان در حدی بود که ببینند در پیرامون‌شان چه می‌گذرد. و آنقدر هم جوان بودند که توسط رژیم نشکنند. حافظه و قدرت به آنان یاری رسانده تا یادواره‌هاشان را پیش چشم جهان بگذارند. فیلم 'مترونوم' نیز دربرگیرنده‌ی همین بازتاب یادواره است. به محض دیدن آن، یادها زنده می‌شود، زیرا در پشت داستان فیلم، داستان جدی‌تر دیگری نهفته است. مترونوم مثل عروسک تو در تو (ماتروشکا) است. روایت‌ها از کمونیسم در کشورهای اروپای شرقی نه جدی که وحشتناک است. وقتی فیلم را می‌بینی، پی می‌بری که همه‌ی داستان را از پیش می‌دانسته‌ای. در کشور دیکتاتوری که زاده شده باشی، با این داستان‌ها بزرگ شده‌ای. جنبه‌ی جدی داستان‌ها چیست؟ گزارش‌گران جهان از جبهه‌های جنگ روایت‌های وحشتناک‌تری دارند که گاه برای روایت آن جان می‌بازند. دیدن این فیلم ۱۰۲ دقیقه‌ای توان می‌خواهد. زیرا بسیاری از صحنه‌ها درون جان‌ات ریشه دارند.

^۱ Alexandru Belc (۱۹۸۰) رومانی

^۲ Cristian Mungiu

^۳ Police, Adjective

^۴ Corneliu Porumboiu

^۵ Graduation: Bacalaureat به انگلیسی

این فیلم خشونت‌آمیز نیست. در رسانه‌ها بیش از آن می‌بینیم و می‌خوانیم. آنچه جدی است، داستان پشت آن است. روایتی بس خشن‌تر از آنچه تعریف می‌کنند و می‌شنوی و می‌خوانی. روایت این فیلم به گونه‌ی قرص مسکن معمولی (پاراستامول یا اسپیرین) است در حالی‌که تجربه‌ی دیکتاتوری بدتر از زهر است.

دانش‌آموزان هفده‌ساله‌ی یک کلاس توسط شبه نظامیان رومانی بازجویی می‌شوند، زیرا می‌خواستند نامه‌ای به خارج کشور بفرستند و از سازنده‌ی یک برنامه موسیقی تشکر کنند. برنامه‌ی موسیقی **مترونوم** در رومانی ممنوع است. همه‌ی داستان این است. روایتی به نظر ساده، اما مردم رومانی می‌دانند که این چندان ساده هم نبود. برای این 'جرم' می‌توانستی در رومانی کمونیست به چهار سال زندان محکوم شوی.

فیلم پایان باز دارد، زیرا نمی‌دانیم شبه نظامیان [لباس شخصی‌ها] پس از بازجویی چه تصمیمی گرفتند. بیننده فضای سیاه و ترس را حس می‌کند، اما نمی‌داند که این داستان واقعی جوانان رومانی در دهه‌ی هفتاد سده‌ی گذشته است. گوش دادن به موسیقی خارجی می‌توانست 'توطئه علیه نظم عمومی' تلقی شده و مجرم به سال‌ها زندان محکوم شود.

کارگردان نمی‌گوید که سازنده‌ی آن برنامه، پناهنده‌ی سیاسی رومانیایی به نام کورنل چیری‌اک^۱ بوده است. چیری‌اک در ۳۴ سالگی توسط سرویس مخفی رومانی در خارج کشور به قتل رسید. فهرست نام مخالفانی که در خارج از کشور توسط بازوی بلند **سکوریتاته**^۲ کشته شدند، طولانی است (جنایت‌کارانی چون هاشمی رفسنجانی، فلاحیان، علی و مجتبی خامنه‌ای از شاگردان مکتب چائوشسکو هستند). در رومانی همه می‌دانند که سکوریتاته علیه کارمندان رادیوی اروپا آزاد 'طرح اقدامات' داشت. این طرح به معنای سازماندهی و هماهنگی ترورهای امنیتی بود.

'قرار دادن جعبه‌های حاوی مواد منفجره، نامه‌ها و بسته‌های انفجاری'، 'دستکاری خودروهای مخالفان که سبب تصادف جدی می‌شود'، 'اقدامات ویژه برای فلج کردن فعالیت‌های رادیو اروپای آزاد و خنثی کردن برخی از کارکنان، آسیب و تحریب بناها و تاسیسات، خانه‌ها و اتوموبیل‌ها' روش‌هایی بود که سکوریتاته برای از میان برداشتن افراد 'مشکل'، چون برنامه‌سازان **مترونوم** به کار می‌گرفت.

سکوریتاته، مونیکا لویونسکو^۳، نویسنده‌ای که همه‌ی دوران تبعیدش را پشت میکروفون رادیو اروپای آزاد گذرانده بود، آنقدر کتک زد تا به کما رفت. مادرش را دستگیر و شکنجه کرده و به خاطر فرار دخترش به چهار سال زندان محکوم کردند. این همه برای هیولای تشنه به خون کافی نبود. کسی که رمان 'روپاه شکارچی بود'^۴ از هرتا مولر – برنده نوبل ادبیات سال ۲۰۰۹ – را خوانده باشد، با روش‌های سازمان امنیت رومانی برای ترور مخالفان آشناست.

در **مترونوم** به کشته شدن کورنل چیری‌اک، مجری برنامه موسیقی که جوانان رومانی مخفیانه به آن گوش می‌دادند، اشاره نمی‌شود. شاید برای این‌که بیننده‌ی دل‌نازک فیلم را نترساند. در دهه‌ی هفتاد اگر به موسیقی خارجی گوش می‌دادی، اگر موهات بلندتر از حدی بود که حزب تعیین کرده بود یا اگر ریش داشتی، در چشم حزب و شبه نظامیان اش مشکوک بودی.

قهرمان این موبلندها کورنل چیری‌اک بود که موسیقی لد زپلین^۵ و بیتل‌ها را دوست می‌داشت و تا سال ۱۹۸۶ در بخارست برنامه ساز بود. چیری‌اک جوان و شجاع بود. روز حمله‌ی اتحاد شوروی به پراگ، دو ترانه از رادیو پخش کرد: 'صدای گوسفند'^۶ و 'بازگشت به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی'^۷ از بیتل‌ها. 'صدای گوسفند' ترانه‌ای رومانیایی درباره‌ی یک گرگ و چهار بچه گرگ است که گوسفندان را می‌کشند. استعاره‌ای روشن. همه می‌دانستند گرگ بزرگ اتحاد شوروی است و گرگ‌های کوچک لهستان، بلغارستان، مجارستان و رومانی هستند.

^۱ Cornel Chiriac

^۲ Departamentul Securității Statului سازمان اطلاعات و امنیت و پلیس مخفی (لباس شخصی) دولت سوسیالیستی رومانی

^۳ Monica Lovinescu

^۴ Der Fuchs war damals schon der Jäger

^۵ Led Zeppelin گروه موسیقی راک انگلستان

^۶ Vocea oilor از خواننده‌ی رومانیایی میرچیا فلوریان (Mircea Florian)

^۷ Back in the U.S.S.R.

برنامه‌ی او بلافاصله ممنوع شد و چیریاک با دعوت‌نامه‌ی جعلی برای شرکت در یک جشنواره به سوییس گریخت. در اردوگاه پناهندگان با نوئل برنارد^۱، رییس بخش رومانیایی زبان رادیو اروپای آزاد آشنا شد و دیری نکشید که پخش برنامه 'مترونوم' را از مونیخ آغاز کرد.

نوجوانان فیلم به برنامه‌ی موسیقی او گوش می‌دهند و می‌خواهند نامه‌ی سپاسگزاری برایش بنویسند که یکی از آنان به مردی فرانسوی بدهد تا به دست چیریاک برساند. اما سکوریتاته آنان را در جشنی گیر انداخته و همه را برای بازجویی می‌برد. حالا یک‌دیگر را لو خواهند داد؟ این روایت مینیاتوری یهودا است که زندگی در رومانی را دگرگون کرده یا بهتر بگوییم نابود کرده است.

گوش دادن به موسیقی به عنوان کار سیاسی. گوش دادن به موسیقی به عنوان عمل مجرمانه. این در دهه‌ی هفتاد سده‌ی گذشته روی داده است. پیش‌تر، در ۱۴ و ۱۵ ماه می ۱۹۴۸، به دلیلی مشابه ده هزار جوان دستگیر و بازجویی و زندانی شدند. آنان شعر و داستان می‌خواندند، اهل اندیشه بودند و به موسیقی گوش می‌دادند. دیدگاهشان با حزب متفاوت بود که به معنای توطئه علیه نظام تلقی می‌شد. این نخبگان باید از سر راه برداشته می‌شدند.

از دید شبه نظامیان (لباس شخصی) رومانیایی، جوان و شجاع بودن مشکوک و جرم بود. آنچه هگل 'سن شکوه' می‌نامید، در چشم سوسیالیست‌های طراز اول مشکوک بود. حزب از نخبگان و به ویژه جوانان وحشت داشت. درست هم هست، زیرا چه پیش می‌آمد اگر این جوانان انقلاب می‌کردند.

حذف روشنفکران جوان و کشتن آنان، سنتی است که حتا پس از فروریختن دیوار برلین در رومانی ادامه یافته است. ایون ایلیسکو^۲، نخستین رییس جمهوری پس از انقلاب معدنچیان را در سال ۱۳۹۰ به بخارست فراخواند تا 'اشرار' (بخوان دانشجویان) را که خواستار آزادی بیشتر بودند، بکشند.

دیدن این فیلم، یاد بسیاری تجربه‌های نشسته در جان را زنده می‌کند.